

# در نقد حزب کمونیست کارگری

## حشمت

یکی از جریان‌اتی که تاکنون بطور سیستماتیک و تعرضی در انکار ضرورت سازماندهی اتحادیه در ایران تلاش ورزیده، حزب کمونیست کارگری است. این جریان هرچند در عرصه عملی و تاکتیکی، تاحد معینی نسبت به ضرورت سازمانیابی اتحادیه‌ها عقب‌نشینی کرده، معهداً در عرصه نظری، تاکنون کوچکترین انعطاف فکری از خود نشان نداده و بر اصول و عقاید خود پافشاری کرده است. برای سازماندهی اتحادیه‌های مستقل کارگری در ایران یک تلاش همه‌جانبه عملی و نظری ضرورت دارد، و لزوم نقد دیدگاه‌های این جریان نیز از این حقیقت نشأت می‌گیرد. ارکان نظر حزب کمونیست کارگری در انکار ضرورت سازماندهی اتحادیه‌ای در ایران بقرار زیر است: "نظر به عوامل متعدد نظیر محدودیت‌های تاریخی و عملی اتحادیه‌ها در ایجاد اتحاد وسیع طبقاتی و رهبری مبارزه کارگری، پیوند تاریخی جنبش اتحادیه‌ای با سیاست سوسیال‌دمکراتیک، گرایش اتحادیه‌ها به دورشدن از دمکراسی مستقیم و شکلگیری یک بوروکراسی مافوق کارگران در آنها و بالاخره با توجه به فقدان زمینه‌های مادی برای تشکیل آنها در شرایط کنونی در ایران، حزب کمونیست کارگری سیاست تشکیل اتحادیه‌ها را در مرکز ثقل مبارزه خود برای ایجاد تشکلهای توده‌ای قرار نمیدهد" (۱).

ما تاکنون در ادبیات سازمان‌ها بارها دلائل طرح شده توسط جریان مزبور را مورد نقد قرار داده ایم اما ضروری است دلایل مزبور از جوانب دیگر نیز مورد بررسی قرار گیرد، و مدام پیرامون آن بحث و بررسی صورت پذیرد.

## مارکسیسم و مسئله اتحادیه

یکی از مشغله‌های اصلی پایه‌گذاران مارکسیسم از اوان فعالیت سیاسی آنها، تشریح رقابت درون کارگران، و راه‌های غلبه بر آن بوده است. مارکسیسم بر این باور بوده که عوامل معینی برای درهم شکستن اتحاد درون کارگران وجود دارد که مانع اقدام متحد طبقه می‌گردد، همچنین زمینه‌های واقعی فراوانی هست که امکان غلبه بر پراکندگی و رقابت درون کارگران را فراهم می‌آورد. یکی از زمینه‌های واقعی، سازمانیابی اتحادیه‌ای کارگران است، که اگر منطبق آن پذیرفته شود و در عمل بکار بسته شود، میتواند تا سطح معینی به این هدف کمک کند. برای اینکه از اطاله کلام پرهیز شود، بگذارید بینیم آنها در این باره چه فکر میکنند. مارکس درباره اهمیت اتحادیه چنین می‌گوید: "صنعت بزرگ، عده‌ای از مردم را که با یکدیگر آشنا نیستند، در یک نقطه گرد هم می‌آورد. رقابت، موجب جدائی منافعشان میشود، ولی مسئله مزد، یعنی نفع مشترکشان در برابر صاحبان کارخانه‌ها، آنها را بر محور اندیشه مقاومت مشترک یعنی اتحاد، متفق می‌سازد. باین ترتیب اتحادیه، همواره دارای اهداف دوگانه میباشد. یکی برای آنکه رقابت را میان کارگران از بین ببرد تا قادر به یک رقابت عمومی در برابر سرمایه‌دار باشند. اولین منظور از مقاومت، فقط حفظ دستمزدها بود و اتحادیه‌هایی که در آغاز منزوی بودند، در گروه‌هایی متشکل شدند، همانطور که سرمایه‌داران بنوبه خود، بعلت سیر نزولی اقتصاد متحد شده بودند. حفظ اتحادیه‌ها در برابر سرمایه‌داران همیشه متحد بوده، ضروری‌تر از حفظ دستمزد شد. این موضوع بقدری صادق است که اقتصاددانان

انگلیسی دچار حیرت شده اند، که چگونه کارگران بخش بزرگی از دستمزدهای خود را بخاطر اتحادیه هائی - که بنظر اقتصاددانها فقط بخاطر دستمزد بوجود آمده اند، فدا میکنند، در این مبارزه یعنی در این جنگ داخلی واقعی، تمام عناصر برای یک نبرد آینده متحد میشوند و خود را گسترش میدهند، و وقتی باین مرحله برسیم اتحادیه کارگری خصلت سیاسی بخود میگیرد" (۲) و انگلس میگوید: "ما به هیچوجه نمیخواهیم ادعا کنیم که چون اتحادیه های کارگری چنین نکرده اند، پس وجودشان بی فایده است. برعکس اتحادیه های کارگری چه در انگلستان و چه در هر کشور صنعتی دیگر، برای طبقه کارگر بعنوان ضرورتی برای مبارزه آنها برضد سرمایه محسوب میشوند... خدمت بزرگی که اتحادیه های کارگری در مبارزه برای بالابردن دستمزد و تقلیل ساعات کار انجام داده اند. اینستکه اینها میکوشند سطح زندگی را حفظ کنند و بالاتر ببرند" (۳) دفاع از اتحادیه به مارکس و انگلس منحصر نمیشود، لنین نیز از ضرورت وجود اتحادیه دفاع کرده است: "اتحادیه ها، که بطور اعم مکتب کمونیسم هستند، باید بطور اخص مکتب اداره صنایع سوسیالیستی (و سپس بتدریج اداره زراعت) برای همه توده های کارگر و سپس برای همه زحمتکشان باشند" (۴) چنانکه میبینیم ضرورت مبارزه برای اتحادیه در سنت مارکسیستی پایه های عمیقی دارد، و براحتی نمیتوان آنها را نادیده گرفت. البته نقل این تأکیدات توسط مارکس، انگلس و لنین، بخاطر این نیست که از اتوریته آنها برای خفه کردن مخالفان استفاده شود، بلکه هدف اینستکه نشان بدهیم که دفاع از اتحادیه در سنت مارکسیستی سابقه ای طولانی و محکم دارد که، هرکس میخواهد در اینباره مسئله را مورد بررسی قرار دهد، نیازمند مراجعه به این اسناد تاریخی است. مخصوصاً این مسئله برای کسانی که خود را مارکسیست میدانند، بیش از هرکس دیگر صادق است. مسئله این نیست که این احکام و اسناد را آیات وحی شده از جانب خدا به پیامبران بدانیم که تحت هیچ شرایطی نباید درباره آن چون و چرا کرد، بلکه این است که بدانیم سنت مارکسیستی چیست، سنتی که میتواند با آنها موافق یا مخالف بود، اما نمیتوان آنها را انکار کرد و تحت آزادی عقیده وجود آنها را منکر شد.

### محدودیت تاریخی اتحادیه

اولین دلیلی که حزب کمونیست کارگری برای نفی ضرورت مبارزه اتحادیه ای طرح کرده است، "محدودیت تاریخی" مبارزه اتحادیه ای است. مقدم برهر چیز سؤال اینستکه اتحادیه چیست، که دارای محدودیت تاریخی است؟ واقعیت اینستکه اتحادیه یک اسم نیست. اتحادیه در دنیای سرمایه داری عبارتست از ظرفی که کارگران را اساساً بعنوان فروشنده نیروی کار، برای مذاکره و مبارزه با خریدار نیروی کار سازمان میدهد. بعبارت دیگر اتحادیه تشکلی است که از حقوق فروشندگان نیروی کار دفاع میکند. این سطح از سازمانیابی کارگران ناظر بر مبارزه اقتصادی است، اما درعین حال نافی مبارزه سیاسی نیست. یعنی اتحادیه عمدتاً برای ارتقاء سطح معیشت و بهبود شرایط اقتصادی کارگران مبارزه میکند. بنابراین، کارکرد اتحادیه، جدا از اینکه جنبش کارگری در مرحله تعرض یا تدافع قرار داشته باشد، اینستکه از حقوق کارگر بمثابه کارگر دفاع کند. مضمون وظایف اتحادیه های کارگری را فرانتس نویمان به نحو بسیار جالبی چنین فرمولبندی میکند: "سازمانهایی که وظیفه خود را رودرویی با قدرت مالکیت قرار داده اند، اتحادیه های کارگری هستند. کارکردهای اتحادیه های کارگری را میتوان تحت سه عنوان طبقه بندی کرد. نخست اینکه آنها وظائف انجمنهای دوستی را برعهده دارند و درحد چنین کارکردی، پایه اتحادیه ها بر

اصل کمک دوجانبه استوار است. آنها به اعضا خود به طرق بسیار متفاوت از قبیل اعطای حقوق ایام بیماری، بیمه سوانح و حوادث، پرداخت حقوق بیکاری و اعتصاب، کمک هزینه اخراج موقت و نیز مدد معاش دوران بیکاری کمک میکنند... کارکرد دوم اتحادیه های کارگری، کارکردی است که آنها در پیوند با بازار دارند. از اینطریق اتحادیه ها نظارت بر بازار کار را هدف خود قرار میدهند. آنها قدرت کارگران متشکل را به مصاف قدرت مالکیت خصوصی برابرار تولید میبرند. دراین رابطه وظیفه دوگانه ای دارند. آنها یا شرایط کار و سطح دستمزد را تعیین میکنند، یا اگر دولت این شرایط را تنظیم کند، بر اجرای این قوانین از طریق مکانیسمهای اجرایی نظارت میکنند. قرارداد دسته جمعی مهمترین ابزار سروکله زدن برای تعیین دستمزد و شرایط کار است... دست آخر نیز باید گفت که اتحادیه های کارگری اتحادیه های سیاسی اند. هدف آنها نه تنها نظارت بر بازارکار و حمایت از اعضا خود، بلکه درعین حال تأثیرگذاری و اعمال فشار بر حکومت است. این تأثیرگذاری دامنه اش بر هر سه کارکرد حکومت یعنی قانونگذاری، اجرای قانون و اجرای عدالت کشیده میشود" (۵)

ما در مقاله ضرورت مبارزه برای استقلال تشکل اتحادیه ای نقش و جایگاه مبارزه اقتصادی را درکل جایگاه سازمانیابی کارگران نشان دادیم، و گفتیم که مبارزه اقتصادی، اگرچه پایه وسیعی را سازمان میدهد، معهدا دارای یکرشته محدودیتهائی نیز هست. برای اینکه اهمیت اتحادیه، و درعین حال محدودیتهای آن روشن شود، ذکر یک استعاره نظامی شاید مفید باشد. طبقه کارگر برای مبارزه علیه طبقه سرمایه دار، باید از همه ابزارهای جنگی استفاده کند. دراین نبرد کارگران نه تنها احتیاج به نیروی پیاده نظام دارند، بلکه علاوه بر آن به "آتش تهیه" توپخانه نیز نیازمنداند. برتری کارآیی توپخانه نسبت به نیروی پیاده نظام، و برد توپهای آن نسبت به اسلحه پیاده نظام به مراتب بیشتر و مهمتر است. اما اهمیت توپخانه به معنای بی نیازی از پیاده نظام نیست، و هریک از این دو رده از مبارزه نظامی، نقش و جایگاه ویژه خود را دارد. با توپخانه نمیتوان درجنگ تن به تن کاری کرد، و با اسلحه انفرادی و سرنیزه نمیتوان دریک جنگ جبهه ای به پیروزی رسید. هریک از این سلاحها و هریک از این آرایشهای نظامی وظیفه و کارکرد مشخصی دارند که قابل تبدیل به یکدیگر نیستند؛ بعبارتی مکمل یکدیگر هستند. کسی که بخاطر محدودیت مبارزه اتحادیه ای، ضرورت آنرا انکار میکند، مثل کسی است که بخاطر نازل بودن سطح آموزش ابتدائی درمقایسه با سطح آموزش عالی، ضرورت آنرا انکار کند. اما میدانیم که درعالم واقعیت بدون آموزش درمدرسه ابتدائی، نمیتوان به آموزش عالی دست یافت. مبارزه اتحادیه ای مکتب مبارزه برای سوسیالیسم است. دراین سطح از مبارزه توده وسیعی وارد میدان میشوند، و آموزش پیکار طبقاتی را فرا میگیرند. بدون پشت سر نهادن این سطح از مبارزه، ارتقاء به سطوح دیگر مبارزه ناممکن است. علاوه بر آن معلوم نیست، کسانیکه در سطح اقتصادی مبارزه میکنند، لزوماً و ضرورتاً آمادگی مبارزه در سطح سیاسی را داشته باشند. واقعیت مبارزه جنبش کارگری نشان میدهد که توده وسیع کارگران، جز تحت شرایط معینی ظرفیت و آمادگی مبارزه در سطح سیاسی را از خود بروز نمیدهند. بنابراین با تأکید بر اهمیت مبارزه برای شورا، نمیتوان اهمیت مبارزه اتحادیه ای را انکار کرد.

سفسطه دیگری که در انکار ضرورت مبارزه اتحادیه ارائه میشود، اینستکه مبارزه برای اتحادیه "درشرایط گذشته" لازم بود، "الان" دیگر ضرورتی ندارد. این نظر فراموش میکند که آنچه‌ی که بلحاظ تاریخی برای پرولتاریا کارکرد داشته، در شرایط بلوغ جنبش کارگری عملکرد خود را از دست نمیدهد. اتفاقاً اگر این دستاوردها مدام بازتولید نشوند، مدام به سطوح دیگر ارتقاء داده نشوند، از طرف سرمایه داری براحتی بازپس گرفته میشوند. کفایت نمونه کشورهای ایران از جهان پیرامونی و انگلیس از کشورهای متروپل را مورد ملاحظه قرار دهیم، که چگونه دستاوردهای آنها یکی پس از دیگری از کف رفته و میروند. اما از نقطه

نظر حزب کمونیست کارگری، طبقه کارگر اگر در شرایطی به دستاوردهایی نائل شود، این دستاوردها بخودی خود نهادی میشود، و قابل بازیس گیری نیست. درحالیکه اگر کارگران برای تثبیت آن مبارزه نکنند، و تعرض بورژوازی را به عقب نرانند، و درجه‌های دیگر پیشروی نکنند، همه آنها از دست میروند. مسئله حفظ دستاوردهای جنبش از زاویه دیگری نیز اهمیت دارد و آن از این جهت است که حتی تحت شرایط سوسیالیسم نیز باید مورد حفاظت قرار گیرد. بقول لنین وجود اتحادیه، نه تنها در شرایط رکود، نه تنها در شرایط تعرض، نه تنها در دوره انقلاب، نه تنها در دوره ارتجاع، نه تنها در دوره تسلط سرمایه، بلکه در دوره سوسیالیسم نیز ضرورت دارد. البته ضرورت سازماندهی مبارزات اتحادیه ای به معنای نادیده گرفتن محدودیتهای آن نیست. همچنانکه با تأکید بر ضرورت وجود پیاده نظام نباید محدودیت عملکرد آنرا نادیده انگاشت. حزب کمونیست کارگری اما از طرح محدودیت مبارزه اتحادیه ای به نفی ضرورت آن می‌رسد درحالیکه طرح این محدودیت در برابر کسانی ضرورت دارد، که تنها با اتحادیه می‌خواهند، همه سطوح مبارزه کارگران را سازمان دهند. نکته دیگری که باید در رابطه با اتحادیه در نظر داشت، مخصوصاً برخلاف نظر منصور حکمت آنجا که می‌گوید: "سندیکا یک شکل شناخته شده از سازمانیابی کارگران است و دقیقاً مدل امروزی هیئت موسس سندیکای فرضی ما مبنی بر اینکه سندیکا در دوره انقلابی متناسب با شرایط نحوه کارش را تغییر خواهد داد، مثلاً رادیکالتر خواهد شد، ارزش عملی زیادی ندارد" (۶)، اینستکه اتحادیه در شرایط انقلابی، ظرفیت اینرا دارد که انقلابی عمل کند. یعنی فرمان اشغال کارخانه را صادر کند، یا در عرصه سیاسی دشمن را به عقب نشینی های مهمی وادارد. در شرایط انقلابی همچنین امکان دارد، که طبقه کارگر اساساً بریستر مبارزه اقتصادی وارد قلمرو مبارزه سیاسی گردد. بهترین نمونه ای که میتوان در این رابطه مثال آورد، تجربه روسیه در سال ۱۹۱۷ است. با وجود اینکه بلشویکها در کنگره شوراها در اقلیت بودند، تنها از طریق کمیته های کارخانه بود، که آنها توانستند به اکثریت تبدیل شوند. و این اکثریت نیز عمدتاً از طریق رویارویی در عرصه مبارزه اقتصادی بود که شکل گرفت. البته این حرف به این معنا نیست که کمیته های کارخانه به مبارزه سیاسی نمی پرداختند. جالب این است که رهبران اصلی انقلاب، و در رأس آنها لنین اتحادیه را در برابر شورا قرار نمیدادند. منعطف شدن کارکرد اتحادیه در شرایط انقلابی، البته خصلت اساسی اتحادیه را که اساساً دفاع از منافع کارگران در شرایط تسلط سرمایه داران است، تحت الشعاع قرار نمیدهد، و اساساً اتحادیه بر بستر پاسخگویی به این وظیفه است که شناسایی میشود. بعبارت دیگر اتحادیه تشکل آن دوره ای است که پرولتاریا در جنگ با سرمایه دار در موضعی تدافعی قرار دارد. بقول مائوتسه دون کسی که در جنگ نداند که در موضع تهاجمی قرار دارد یا تدافعی، عملاً آرایش مناسب مبارزه خود را به هم خواهد زد. چرا که سازمانیابی توده عظیم زحمتکش از قانونمندی معینی برخوردار است که تنها با در نظر گرفتن آن میتوان صفوف دشمن را بهم ریخت. بنابراین با نادیده گرفتن این قانونمندی و حرکت صرفاً با اتکاء به اراده برای سازمانیابی شورایی ره بجائی نخواهیم برد. و همه تلاشهای مارکسیسم تاکنون در جهت کشف این قانونمندی برای سازمانیابی کارگران در راستای سوسیالیسم متمرکز بوده است. بنابراین تنها با در نظر گرفتن این قانونمندی و شناخت عناصر بالنده آن است که ملکوت آزادی انسان شروع میشود، نه با انکار قوانین آن.

اکنون فرض کنیم که در شرایط انقلابی وجود اتحادیه لازم نباشد، البته این درک از نظر ما درکی غلط است. در شرایط غیرانقلابی چه باید کرد؟ و پاسخ حزب کمونیست کارگری در این رابطه چیست؟ جالب اینکه در ادبیات حزب کمونیست کارگری، هیچ‌جا از وجود شرایط انقلابی یاد نشده است. یعنی اساساً ما در شرایط تسلط و ثبات سرمایه داری و بنابراین در شرایطی هستیم که کارگر نه بمثابه تولید کننده حاکم بر روند تولید، بلکه بمثابه فروشنده نیروی کار موجودیت دارد. اگر تحت این شرایط منطبق مبارزه علیه

سرمایه نادیده گرفته شود، آیا توده کارگر به نیروی عاصی تبدیل نمیگردد؟ ما پیشتر شاهد این درک در نزد جریان مزبور بوده ایم که تکوین شورا را حتی در شرایط عقب نشینی امکانپذیر میدانست. اما میدانیم که شورا ارگان تعرض کارگران به سرمایه داران است. ولی "شورای" حزب کمونیست کارگری، ارگان تعرض جنبش کارگری به حیطه اختیارات سرمایه نیست، بلکه ارگانی است، که حتی میتواند اساساً دفاعی و اساساً وظیفه اقتصادی داشته باشد. اگر شورای مزبور با این مشخصات تعیین میشوند، پرسیدنیست دعوا بر سر اسم است، یا اینکه با لفظ اتحادیه مخالفت ویژه ای وجود دارد؟ از نظر ما اتحادیه البته تنها شکل سازمانیابی دفاع از منافع اقتصادی کارگران نیست، مثلاً صندوقهای همیاری اساساً از جنس تشکل اتحادیه ای است که به یکی از وظایف اتحادیه میپردازد. از نظر ما اتحادیه همچنین در دوره های مختلف میتواند وظایف گوناگونی بعهده بگیرد. مثلاً میدانیم که اتحادیه در اوان پیدایش خود اساساً از بهبود شرایط کار و کاهش ساعات کار دفاع میکرد، در سیر حرکت خود اتحادیه ها از بهبود شرایط زندگی در ساعات غیرکار دفاع کرده، در این سطح از فعالیت که به "سازمانیابی کمپی" معروف است، اتحادیه نه تنها از شاغلین، نه تنها از خانواده های کارگری، بلکه همچنین از بیکاران نیز دفاع کرده است. همچنین اتحادیه در ارتقاء وظایف خود از سطح اقتصادی فراتر رفته و به عرصه سیاسی پا نهاده است. تنظیم قراردادهای دسته جمعی و مشارکت بر سر قانون کار، جلوه های مهم این عرصه بوده اند. با وجود ارتقاء و تنوع وظایف اتحادیه ها، آنها اساساً کارگران را نه بمشابه تولید کننده، و بنابراین حاکم بر روند تولید، نه بمشابه شهروند و مصرف کننده، بلکه بمشابه فروشنده نیروی کار سازمان میدهند، و تلاش میکنند که برای بهبود شرایط فروش کار مبارزه کنند. میتوان تشکلی را که این وظیفه و کارکرد را دارد شورا نامید، میتوان آنرا با اسم زیبای دیگری مزین کرد، درهرحال، وظایف و فونکسیون این سطح از سازمانیابی تغییر نمیکند که خصلت اتحادیه ای دارد. اما اگر سازماندهی تشکلی که اساساً وظیفه دفاعی دارد و از حقوق اقتصادی کارگران در برابر سرمایه دفاع میکند، ولی ما آنرا شورا بنامیم، عملاً "آگاهی کاذب" را سازمان میدهیم، که گاهی میتواند مورد سوء استفاده رژیمهای پوپولیستی، که بشیوه کورپراتیستی کارخانه ها را هدایت میکنند، قرار بگیرد. نمونه این پدیده جمهوری اسلامی است که بنحو موثری از این شیوه سود جسته است. بنابراین باید قانونمندی هر سطح از مبارزه را در نظر بگیریم و متناسب با آن اقدام کنیم. مسئله این نیست که تعرض طبقه را سازمان ندهیم، مسئله این نیست که شورا برپا نکنیم (که البته درجای خود نیز باید این اهداف را نیز سازمان بدهیم) مسئله اینست که هر سطح از مبارزه، هر سطح از تشکل قوانین خود را دارد که بدون درنظر گرفتن آنها نمیتوان از ارتقاء مبارزه جنبش کارگری حرفی به میان آورد.

## اتحادیه و پیوند با سیاست سوسیال دمکراتیک

دومین دلیلی که حزب کمونیست کارگری در انکار ضرورت مبارزه برای سازماندهی اتحادیه ای طرح کرده "پیوند اتحادیه ها با سیاست سوسیال دمکراتیک" میباشد. قبل از اینکه به این مسئله پاسخ بگوئیم، اشاره به نکاتی ضرورت دارد. قبل از هرچیز، جدا از اینکه به مارکسیسم اعتقاد داشته باشیم یا نه، باید به این سؤال جواب بدهیم که وسیعترین شکل تجمع کارگران در دنیا بجز اتحادیه چیز دیگری بوده است؟ پاسخ قطعاً منفی است. واقعیت اینست که اتحادیه عمومی ترین و رایجترین تشکل کارگری در ۱۵۰ سال گذشته جنبش کارگری بوده است. این حرف بدین معنا نیست که جز اتحادیه تشکل دیگری نبوده، بلکه

بدین معناست که شایعترین و عمومی ترین شکل تجمع کارگران، اتحادیه بوده است. وجود عمومیت اتحادیه نه تنها در شرایط کنونی، بلکه در دوره های قبل نیز یک فاکت تاریخی است، که انکار آن چیزی نیست جز نادیده گرفتن واقعیات تاریخی. نکته دیگر اینکه کار در درون اتحادیه و استفاده از اتحادیه در مبارزه علیه سرمایه داری تنها متعلق به احزاب سوسیال دمکرات نبوده، بلکه احزاب انقلابی نیز وسیعاً از آن استفاده کرده اند. این نظر که اتحادیه در این یا آن کشور وجود داشته یا نداشته، در دوره ای گسترده بوده و در دوره ای با افت مواجه شده است، قابل فهم است، اما اینکه در ۱۵۰ سال گذشته اتحادیه شکل عمومی طبقه کارگر نبوده، غیرقابل فهم است. انکار این حقیقت جز تحریف تاریخ معنای دیگری ندارد. بقول یکی از قهرمانان چارلز دیکنز، "فاکتها چیزهای سرسختی هستند" که نمیتوان آنها را نادیده گرفت. حزب کمونیست بهتر است، سراسرست بگوید که با این نظر مارکسیسم مخالف است، (که البته حق هرکسی است) اما تحت پوشش "پیوند اتحادیه ها به سیاست سوسیال دمکراتیک" واقعیات تاریخی را تحریف کردن، در واقع جز فقدان شهادت روبرو شدن با مارکسیسم معنای دیگری ندارد. احزاب کارگری در طول تاریخ بارها از اتحادیه استفاده کرده اند، و مبارزات درخشانی را نیز سازمان داده اند، البته سوسیال دمکراتها نیز از اتحادیه در جهت سازش طبقاتی استفاده کرده اند. علت استفاده سوسیال دمکراتها از مبارزات اتحادیه ای البته روشن است. برای اینکه اتحادیه ها در شرایط ثبات اقتصادی سرمایه داری به مبارزه میپردازند، و در این شرایط مبارزه برای رفرمها گسترش دارد، سوسیال دمکراتها نیز که با رفرم در چهارچوب سرمایه داری مشخص میشوند، توانسته اند در مبارزه کارگران به شکل فعالی وارد شوند و آنرا مورد بهره برداری قرار دهند. اما از این واقعیات نباید این نتیجه حاصل شود، که عرصه و میدان مبارزه برای رفرم خالی گذاشته شود. هر جا که کمونیستها سنگری را خالی کنند، دشمنان آنها براحتی این سنگرها را پر میکنند. بلکه باید این نتیجه را راهنمای خود قرار داد که کمونیستها موثرتر از دیگران وارد این عرصه از مبارزه شوند. اما حزب کمونیست کارگری از تسلط احزاب رفرمیست و سوسیال دمکرات در درون اتحادیه ها به نفی سیاست رفرمیستی نمیرسد، به نفی اتحادیه میرسد. راه مبارزه با رفرمیستها، نفی مبارزه برای اتحادیه و رفرم نیست. راه مبارزه با رفرمیسم اتفاقاً اینست که برای رفرمها نیز مبارزه کنیم، و صد البته در آنجا متوقف نشویم، بلکه بکوشیم راههای ارتباط بین رفرم و انقلاب، رفرم با هدفهای بزرگ، رفرم با منافع کل طبقه را، آنها نه یکبار برای همیشه، بلکه هرروز و بطور مدام روشن کنیم. برقراری این رابطه نیز البته دلبخواهی نیست و دارای قانونمندی معینی است. بنابراین کمونیستها میباید، نه تنها به بهانه هدفهای بزرگ و منافع کل طبقه و انقلاب، رفرمها را نادیده نگیرند، بلکه قاطعتر از هر نیروی دیگر برای رفرمها مبارزه کنند، تا بتوانند رابطه آنها با اهداف جنبش برقرار نمایند. این کار مثلاً توسط بلشویکها در اوایل قرن و کوساتو در آفریقای جنوبی در دهه هشتاد، بنحو درخشانی بکار بسته شده است.

## اتحادیه و بوروکراسی مافوق کارگران

سومین دلیل حزب کمونیست کارگری برای انکار ضرورت مبارزه برای اتحادیه "دور شدن از دمکراسی مستقیم و شکلگیری یک بوروکراسی مافوق کارگران" است. اما معنای عبارت مزبور چیست؟ آیا حزب کمونیست کارگری معتقد است، که بوروکراسی ضرورتاً از درون شکل سازمانیابی اتحادیه ای جوانه میزند؟ و در شکل شورائی سازمانیابی عنصر مخصوصی وجود دارد، که مانع تکوین آن میگردد؟ پرسیدنیست که

تکوین بوروکراسی در حزب را چگونه باید توضیح داد؟ واقعیت اینست که شکلگیری بوروکراسی نه از این یا آن شکل سازماندهی، بلکه از ریشه های عمیقتری نشأت میگیرد، که محدود به اتحادیه نمیشود، بلکه احزاب، دولت و حتی ایدئولوژی را نیز شامل میشود. برای اینکه کذب ادعای مزبور را مورد مشاهده قرار دهیم، کفایت به تجربه جنبش شورائی روسیه که خیلی پرنفس و فعال بوده است نگاهی بیافکنیم. میدانیم که در انقلاب اکتبر جنبش شورائی بشکل فعال در صحنه سیاست ظاهر شد، و حزب بلشویک با این جنبش پیوند خورد و پس از مدت معینی جنبش شورائی مسخ گردید. آنهایی که فکر میکنند در شکل سازمانیابی شورائی عناصر و مصالح ویژه ای وجود دارد که مانع تکوین بوروکراسی میگردد، باید توضیح دهند که این عناصر و مصالح چیست؟ و چرا در روسیه عمل نکرد؟ تکوین بوروکراسی زمینه های عمیقتری دارد که بدون در نظر گرفتن آنها، نمیتوان با این بلای عظیم مبارزه کرد. این زمینه را قبل از هرچیز باید در عقب ماندگی و عدم بلوغ توده های کارگر جستجو کرد، که بدون فعال شدن همین پایه توده ای حرفی از مبارزه علیه بوروکراسی نمیتوان به میان آورد. اما برای فعال شدن پایه کارگری قبل از هرچیز باید از سطح و ظرفیت آنها حرکت کرد، و سازماندهی را بر مبنای خواستهای بیواسطه آنها شروع کرد. و این چیزی است که در کل دستگاه فکری حزب کمونیست کارگری نقش و جایگاهی ندارد. اگر توده عظیم کارگر نتواند از طریق مکانیسمهای رهبران برآمده از خود کارگران را کنترل کند، مبارزه علیه بوروکراسی توهمی بیش نخواهد بود. بوروکراسی حاکم بر اتحادیه به نیابت از کارگران برای آنها سیاست تعیین خواهد کرد و به آنها دیکته خواهد نمود. برای اینکه جلوی این پدیده گرفته شود، کارگران باید حق امتناع داشته باشند تا بتوانند علیه سیاستهای تعیین شده مبارزه کنند. آنها باید بتوانند از شرکت در اتحادیه بوروکراتیک خودداری ورزند تا بتوانند اتحادیه جدیدی سازمان دهند. بدون این اهرمها نمیتوان مبارزه موثری علیه بوروکراسی سازمان داد. برای اینکه از این مسئله تصور روشنی داشته باشیم، تجربه دمکراسی یونان بسیار روشنگر است. آرنولد هاورز در کتاب باارزش خود درباره "تاریخ اجتماعی هنر" مکانیسم منجمد کردن اراده مردم را چنین توضیح میدهد "روح حاکم بر تئاتر رسمی از ساخت و بافت دل بستگانش کمتر مردمی است، زیرا شنوندگان و تماشاگران نفوذی قطعی بر گزینش نمایشنامه ها یا توزیع جایزه ها ندارند. انتخاب بالطبع در دست شهروندان ثروتمند است که باید هزینه اجرای نمایش را بعنوان "کمک ویژه" پردازند؛ و جایزه ها در دست داورانی است که جز کارکنان اجرائی شورا نیستند و داوری شان در درجه اول برپایه ملاحظات سیاسی تعیین میپذیرد. ورود آزاد و پرداخت فوق العاده برای زمانی که در تئاتر سپری میشود (امتیازی که معمولاً بعنوان آخرین کلام در دمکراسی مورد تجلیل است) درست همان عواملی هستند که بکلی مانع از آن میشوند، که مردم در سرنوشت تئاتر نفوذی داشته باشند. این نظر که تئاتر آتیک نمونه کامل تئاتر ملی بوده و تماشاگرانش تحقق آرمان همه خلق هستند که در پشتیبانی از تئاتر متحد شده اند و نقادان کلاسیک و رمانتیک هر دو به یکسان مهر تأیید بر آن زده اند، قلب حقیقت تاریخی است. تنها تئاتری که وجودش بسته به دینارهایی است که برای ورود پرداخته میشود، میتواند تئاتر مردم باشد." (۷)

چنانکه میبینیم گاهی برای منجمد کردن اراده مردم، برای آنها تئاتر مجانی سازمان میدهند و اگر مردم نتوانند از طریق عدم پرداخت پول بلیط امتناع و اعتراض خود را نشان دهند، عملاً مبارزه علیه سازمان دهندگان تئاتر ناممکن میگردد و مسئله دقیقاً تعبیه همین مکانیزم مداخله اراده مردم است که زمینه بوروکراسی را تضعیف میکند و آنرا از بین میبرد. اما واقعیت اینست که فعال بودن پایه کارگری تنها اهرم مبارزه با بوروکراسی نیست، بلکه علاوه بر آن لازم است که در جامعه تعدد اتحادیه و تعدد احزاب وجود داشته باشد. نفی اتحادیه و اصرار بر روی سازماندهی کارگران سوسیالیست نزد حزب کمونیست کارگری نشان میدهد، که جریان مزبور خلاف این مسئله میانیدشد. نتیجه ای که از این نظرات حاصل میشود،

درخوش بینانه ترین حالت، فعال شدن بخش سوسیالیست جنبش کارگری است، که شاید تنها یکدهم جنبش کارگری را تشکیل دهد. بخش اعظم جنبش کارگری شاید طرفدار هیچ "ایسم" دیگری نباشند و اگر این توده عظیم نتواند از طریق رأی به له یا علیه رهبران خود مداخله کند، بهترین زمینه را برای تکوین بوروکراسی فراهم کرده ایم. بعلاوه مبارزه علیه بوروکراسی بدون وجود آزادیهای سیاسی، مخصوصاً آزادی احزاب مخالف، مبنای واقعی خود را از دست میدهد. تنها از طریق تنبیه رهبران، تنها از طریق آزادی انتخاب رهبران مخالف، امکان مبارزه با بوروکراسی بوجود میآید.

خلاصه کنیم از نظرها اولاً علل شکلگیری بوروکراسی را نه در شکل سازماندهی اتحادیه ای بلکه در ناتوانی پایه توده ای جنبش باید جستجو کرد. پری آندرسن حق دارد که میگوید "مسئلاً" درست نیست که قانون جبری ای بنام "قانون آهنین الیگارش" وجود دارد که بطور اجتناب ناپذیری یک بوروکراسی اتحادیه ای آمرانه میآفریند که در برابر نیازهای اعضایش بی تفاوت است. این مفهوم صرفاً همان چیزی است که الوین گولدنر "عوارض متافیزیکی بوروکراسی" مینامد. هیچ دلیل اساسی وجود ندارد که اتحادیه های صنفی، هر اندازه بزرگ، نتوانند از یک دمکراسی با شرکت وسیع اعضا و متکی برحق پرس و جوی آنان برخوردار باشند: اگر این اتحادیه ها چنین دمکراسی را معمولاً بدست نمی آورند ناشی از ضرورتهای کور سازمانیابی در مقیاس بزرگ نیست، بلکه ناشی از محیط سیاسی ای است که در آن فعالیت میکنند. ثانیاً تکوین بوروکراسی منحصر به اتحادیه نیست، بلکه علاوه بر اتحادیه میتواند درحزب، دولت، و ایدئولوژی نیز پدید آید.

ثالثاً توده کارگر نه یکبار برای همیشه بلکه باید هرروزه و مداوم بتواند از شرایط موجود انتقاد کند، و خواهان ارتقاء وضع موجود باشد، و این بدون وجود آزادیهای بی قید و شرط سیاسی ممکن نیست. برای مقابله با بوروکراسی اتحادیه، باید توده کارگر بتواند شورش کند و اقدامات رهبری بوروکرات خود را خنثی نماید.

## اتحادیه درایران امکان عملی ندارد

و بالاخره چهارمین دلیلی که حزب کمونیست کارگری در انکار ضرورت مبارزه برای اتحادیه طرح میکند، "فقدان زمینه های مادی تشکیل" اتحادیه در شرایط مشخص ایران است. در پاسخ به این "دلیل" قبل از هرچیز باید گفت، تجربه خود جنبش کارگری ایران خلاف تز مزبور را نشان میدهد. کفایت به تجربه جنبش اتحادیه ای ایران در دهه ۲۰ نگاهی بیافکنیم، تا کذب ادعای مزبور را مشاهده کنیم. از سالهای ۲۰ تا ۳۲ تجربه شورای متحده اگر در خاورمیانه بی همتا نباشد، دستکم جزو درخشانترین سنتهای جنبش کارگری در منطقه محسوب میشود. بنابراین در سطح تجربی این دلیل نادرست است. اما ممکن است گفته شود که بعلت سرکوب، اتحادیه دراین خاک نامساعد بوجود نمی آید. اگر طرح این دلیل توسط هرجرمانی موضوعیت داشته باشد، برای جریان مزبور اساساً فاقد موضوعیت است. چرا که اگر زمین ایران برای اتحادیه نامساعد است، برای شورا بطریق اولی نامساعدتر است. علت آن نیز روشن است، اتحادیه کارگران را بمشابه فروشندگان نیروی کار سازمان میدهد، درحالی که شورا، کارگر را بمشابه تولید کننده، و درنتیجه تعرض



کننده به حیطة اختیار سرمایه سازمان می‌دهد. بنابراین چگونه در شرایط سرکوب امکان دارد که کارگران بشکل شورائی متشکل شوند، اما تشکل اتحادیه ای نمیتوانند سازمان یابند؟ اما جدا از این تناقض امکان عملی تکوین اتحادیه بیشتر از شورا بوده است، یک نمونه از ادعای فوق سندیکای کوره پزخانه ها در کردستان بوده است که این واقعیت جریان مزبور را وادار کرده بود، که تاکتیک حمایت از سندیکای موجود را اتخاذ نماید. مقایسه اتحادیه باشورا همچین نکات مهمی را روشن میکند، واقعیت اینستکه شورا جز در شرایط انقلابی، جز در موقعیت تاریخی خاصی بوجود نیامده، و سابقه تداوم آن با اتحادیه قابل مقایسه نیست. این واقعیت چنان قاطع و کوبنده است که بالاخره حزب کمونیست کارگری را وادار کرده قبول کند که با اراده نمیتوان تحت هر شرایط سازمانیابی شورائی را در دستور قرار داد. مثلاً رضا مقدم این عقب نشینی را چنین بیان کرده است: "برای ساختن شوراهای کارگری باید مولفه دیکتاتوری را دخیل کرد. ساختن شوراهای کارگری در هر تک کارخانه مورد حمله رژیم قرار میگیرد و دوام چندانی نمی آورد. عدم دخالت کامل اختناق و توازن قوا بین کارگران و رژیم در ایجاد شوراهای کارگری، کارگران را وارد مبارزه ای زودرس میکند که جز هرز دادن نیروی کارگران ثمری ببار نمیآورد. ایجاد شوراهای کارگری در یک توازن قوای معین بین رژیم و کارگران امکانپذیر است. و به این اعتبار یک امر کوتاه مدت نیست. بنابراین در دل اختناق باید سنتها و پایه های این تشکل ها را به گونه ای بنیان گذاشت تا کارگران بتوانند هنگام هر تغییر توازن قوا و درهر بحران اجتماعی سریعاً قدهلم کنند و شوراهای خود را بنیان گذارند و اعلام کنند" (۸) چنانکه میبینیم دراین "توازن قوا" برای اینکه "نیروی کارگران" به "هرز" نرود شوراهای کارگران از دستور خارج میشود و بجای آن "سنتها" و "پایه های" آن در دستور کار قرار میگیرد. آنگاه پرسیدنیست اگر اتحادیه در شرایط کنونی امکان عملی ندارد، اگر شورا نیز دراین توازن قوا نیروی کارگران را به هرز میبرد، پس معضل سازمانیابی کارگران چه میشود؟

منابع:

- ۱- انترناسیونال شماره یک
- ۲- مارکس، فقر فلسفه، ص ۱۶۸
- ۳- انگلس، اتحادیه های کارگری... ص ۱۱
- ۴- لنین، منتخب آثار ص ۹۷۰-۹۷۱
- ۵- فرانس نویمان، اتحادیه، دمکراسی و دیکتاتوری
- ۶- منصور حکمت، بسوی سوسیالیسم شماره ۳
- ۷- آرنولد هاورز، تاریخ اجتماعی هنر، جلد اول (ترجمه فارسی)
- ۸- رضا مقدم، اعتراضات جاری کارگری، مجمع عمومی و هیئت نمایندگی، انترناسیونال ۳